



## نظم نوین سرمایه و نظم نوین جهانی

جهان در فازی خونین و در کشاکش دو قطب ارتجاع تروریسم اسلام سیاسی و میلیتاریسم و سلطه طلبی آمریکا قرار گرفته است. آخرین عرصه تجاوزگری آمریکا و کشمکش تروریسم اسلامی که در نقاط دیگر جهان نیز صدها قربانی به جای گذاشته، سناریوی سیاهی است که جامعه عراق را در چنگال خود می فشارد. این فاز خونین اساسا با هژمونی طلبی آمریکا پس از پایان جنگ سرد آغاز شد و با تبدیل شدن اسلام سیاسی بعنوان یک جریان جنگ سردی به یک پای منازعات و تناقضات در خاورمیانه که تأثیرات و تبعات خود را در نقاط دیگر جهان بجا گذاشته، معادلات سیاسی جهان امروز را نقش می زند. سرنوشت افغانستان، جنگ خلیج، جنگ یوگسلاوی، حملات و تجاوزات دیگر آمریکا در نقاط مختلف جهان و سناریوی سیاه حاکم بر عراق، همگی اپیزودهایی از این نظم نوین جهانی و وجوه سیاسی — نظامی نظم جهانی و تحمیلی نوین سرمایه هستند. این تهاجمات در متن اوضاع جهان پس از جنگ سرد و برای ایجاد تعادل جدیدی در جهان و استقرار نظم جدیدی است که به دنبال حذف بلوک شوروی باید ایجاد می شد. هزاران تن بمبی که در طی این جنگها هر ساعت بر سر مردم محروم ریخت برای هموار کردن راه نظم نوین امپریالیستی بود. آمریکا بدنبال ژاندارمی دنیای پس از جنگ سرد و تقویت موقعیتش در قبال اروپا و در سطح جهان، محتاج یک بحران بین المللی بود تا بتواند بعنوان یک قدرت سیاسی و نظامی که همه به آن تمکین کنند، ظاهر شود.

این روند چگونه طی شد و پیش شرط های لازم تحقق این نظم نوین و مختصات اقتصادی، سیاسی، فکری، این پروسه چه بودند؟

دنیای امروز دنیای نظم یکپارچه سرمایه و امپراطوری آن در عربانترین شکل و قامت در سراسر جهان است. سرمایه در ابعاد مالی، نظامی، ایدئولوژیک و نهادی یک سیستم یکپارچه و بشدت متمرکز و جهانی شده و با هژمونی سیاسی و نظامی آمریکا قدرت آن در سراسر دنیا گسترش یافته است. گرایش بازار جهانی به یکپارچگی از طریق مستعمرات و سپس نظامهای تحت سلطه در دنیای غیر غرب، بخشی از این روند جهانی شدن و جز جدائی ناپذیر منطق سرمایه داری از همان ابتدا بود. این پروسه از پایان قرن ۱۵ تا آخر قرن ۱۸ با ایجاد مستعمرات در آمریکا شروع و سپس در قرن ۱۹ با مستعمره کردن کشورهای قاره های آسیا و آفریقا به سرانجام رسید. جنگ جهانی اول تلاش سرمایه داری برای باز تقسیم قدرت و نفوذ در ابعادی جهانی بود.

در قرن بیستم با ظهور جنبشهای استقلال طلبانه، انقلاب اکتبر و سپس شکل گیری بلوک شرق در مقابل سرمایه داری غرب، مستعمرات جای خود را به سلطه سرمایه غربی و نظم سیاسی و اقتصادی متناسب با آن دادند. پروسه ای که به اضمحلال مستعمرات منجر شد با جنگ جهانی اول شروع شد، اما زوال نهایی مستعمرات در سالهای جنگ جهانی دوم قطعی شد. آمریکا که یکی از چند قدرت رهبری کننده در جهان سرمایه صنعتی بود، با جنگ جهانی دوم به رهبر بلامنزاع در کلیه عرصه های تولید صنعتی، تمرکز مالی، قدرت نظامی و رهبری ایدئولوژیک تبدیل شد.

با انقلاب اکتبر جنبشهای آزادیخواهانه و ضد استعماری در مستعمرات غرب پرو بال گرفتند و سوسیالیسم، قدرت سرمایه داری غرب را به یک مصاف بین المللی فراخواند. در جنگ جهانی اول، آلمان که بریتانیا و فرانسه را کنار زده بود و مانند آمریکا یک قدرت صنعتی بزرگ بود، شکست خورد. عروج نازیسم و جاه طلبی های راسیستی و فاشیستی در جنگ جهانی دوم نیز به شکست انجامید و باخت. اما شکست آلمان و دست پائین بودن موقعیت بریتانیا و فرانسه هنوز به معنی قدرت مسلط و بلامنزاع آمریکا نبود. از ۱۹۴۶ آمریکا بیش از هفت تریلیون صرف هزینه های نظامی کرده تا این موقعیت هژمونیک را کسب کند؛ ژاپن را کنترل کند و اروپای غربی را در موقعیتی پائین تر از خود قرار دهد، و با جنگ های سرد و گرم، بلوک شرق را به عقب براند و علیه رشد کمونیسم و آزادیخواهی در نقاط مختلف جهان مقابله کند. این پروسه به از دست رفتن جان ۲۰ میلیون انسان در کشورهای موسوم به جهان سوم منجر شد. دولت شوراهای تا سال ۱۹۲۱، ۱۰ درصد از قدرت اقتصادی خود و ۲۰ میلیون انسان را از دست داد. آمریکا در دوره بین دو جنگ ۱۰ درصد رشد اقتصادی داشت و هیچیک از دو جنگ جهانی در خاک این کشور روی نداد. علاوه بر این دولت بر امکانات و منابع سایر کشورهای صنعتی در پروسه جنگ دسترسی کامل داشت.

پیش شرط های لازم برای یک اقتصاد تماما جهانی شده و نظم نوین سرمایه دارانه از این قرار بود:

\* مستعمرات باید کاملا مضمحل می شدند تا جهان سرمایه داری زیر یک هژمونی سیاسی واحد قرار می گرفت.

\* یک قدرت بلامنزاع - آمریکا — باید در راس این روند قرار می گرفت.

\* بلوک شرق باید مضمحل شده و زیر سلطه بازار آزاد و سرمایه داری غرب قرار می گرفت.

\* درجه ای از صنعتی شدن مستعمرات سابق ضروری بود تا قدرت و نفوذ سرمایه بتواند به اقصی نقاط جهان کشیده شود.

\* تکنولوژی مدرن برای ادغام بازار جهانی و متحرک کردن سرمایه تولیدی ضروری بود.

\* تکنولوژی نظامی مدرن یعنی "میدانهای جنگ اتوماتیزه شده" برای گسترش قدرت نظامی سرمایه و گوشمالی دادن خاطیان در گوشه و کنار دنیا لازم بود.

\* دست آخر اما بسیار با اهمیت، شبکه پیچیده ای از فشارهای اخلاقی، مذهبی، مشروعیت ایدئولوژیک و پذیرش فرهنگی لازم بود. رواج دادن و پروار کردن مذهب، هیاهو بر سر شکست کمونیسم و پایان آرمان برابری طبی، تئوریهای پست مدرنیستی و سیاست هویت و نسبیت فرهنگی، "پایان تاریخ" و شکست یونیورسالیسم، همگی کارکردها و ابزارهای ایدئولوژیک را در این پروسه فراهم کردند.

این پیش شرط‌ها متحقق شدند و در پایان این پروسه، علیرغم مقاومت‌های اتحادیه اروپا، چین و روسیه، رهبری آمریکا سراسر جهان را فرا گرفته است و می‌رود تا هر نوع مقاومت و تلاش برای حفظ جغرافیای سیاسی پیشین را هر هم بشکند. یک سیستم یکپارچه از قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی با معماری و آرایش ژئوپلیتیک خود شکل می‌گیرد. مراکز سیاسی و اقتصادی و مقرهای فرماندهی بورژوازی غرب و آمریکا در واشنگتن دی. سی، وال استریت، بانک بین‌المللی، صندوق جهانی پول، سازمان تجارت جهانی، ناتو و دهها نهاد برنامه ریزی مالی، صنعتی و تجاری دیگر قرار دارند. تمرکز و یکپارچگی مالی بمتابه یک سیستم واحد از طریق تکنولوژی مدرن، تصمیمات کلیدی مالی را در زمانی نزدیک به صفر از یک گوشه جهان به گوشه ای دیگر عملی می‌کند. این سیستم یکپارچه، خط مشی‌ها و تعهدات و پیش شرط‌های واحدی در سراسر جهان دارد. کار صندوق بین‌المللی پول، هماهنگ کردن و کاملتر کردن این پروسه از طریق ایجاد چهارچوبهای قانونی و سیستم‌هایی از مقررات است که باید دولت‌ها به آن گردن بگذارند و قوانین کشوری و منطقه ای مداوماً برای تطبیق و خوانایی با این سیستم قانونی جهانی تغییر کنند.

رسانه‌ها و مذهب و سازمانهای مختلف سیاسی و تبلیغی در این جهاد سیاسی، نظامی و اخلاقی سرمایه به رهبری آمریکا سهیم هستند. پروفیسورهای "اخلاق" و نخبگان دانشگاهی درباره "جنگ عادلانه" و "حق دخالت" آمریکا برای "دفاع از حقوق بشر" گلو پاره کرده و می‌کنند. تکنولوژی مدرن و قدرت رسانه‌ها این جهاد اخلاقی و ایدئولوژیک را به سراسر جهان جهان سرایت داده و می‌دهد. کشته شدن میلیون‌ها انسان و مرگ روزمره و تدریجی هزاران کودک همگی "جنبه‌های تاسف‌آور" ولی "لازم" این "جنگهای عادلانه" تلقی شدند. این تکنولوژی مدرن و رسانه‌ها هستند که چهره قربانیان سرنوشت افغانستان، جنگ خلیج، بالکان و عراق را تا آنجا که توانستند مخفی کردند و جنایتکاران واقعی را پشت ماسکهای دفاع از حقوق بشر پنهان نمودند.

طی دهه ۱۹۹۰ درباره "دهکده جهانی" و "شهروندان جهان" حرفهای زیادی شد اما در همین دهه و تا به امروز مردم فراری از جنگ و بی حقوقی در گروههای چنگ صد نفره در مرزهای آبی اروپا غرق شدند، خفه شدند یا مانگ جنایتکاران جنگی با تکنولوژی پیشرفته ردیابی و دستگیر و زندانی شدند. در زمان جنگ سرد و وجود بلوک شرق، از رفت و آمد آزادانه مردم حرف زده می‌شد. با پایان جنگ سرد و فروپاشی این بلوک، رفت و آمد آزادانه سرمایه جای رفت و آمد آزادانه مردم را گرفت و برداشتن پاسپورت حداکثر در محدوده معینی از اروپا عملی شد.

در این روند اکثریت مردم بطرز بیرحمانه‌ای در معرض تهاجم اقتصاد بازار آزاد قرار گرفتند و این دولتهای حاکم بودند که این تهاجم را با زدن رفاه، با بیکارسازیها و با خصوصی کردن‌ها هدایت کردند. سرمایه‌های انحصاری فراملیتی از بالای سر آنها سرنوشت اقتصادی و زندگی هزاران کارگر را گاه حتی بدون اطلاع یا مشورت با این دولتهای لیبر و رفاه و ... رقم زدند. این دولتها تمایلات سرمایه جهانی را با درندگی به اجرا گذاشتند.

در کشورهای صنعتی غرب که اینهمه ریاکارانه علیه نقش دولت و تمرکز دولتی در اقتصاد و پر خرج بودن آن تبلیغات می‌شود، قدرت دولتی سیستمی است که مالیاتهای گرفته شده از مردم توسط آن و درآمدهای آن صرف ایجاد و گسترش تکنولوژی ارتباطی برای رشد و گسترش بیشتر سرمایه‌مالی، و پرداخت هزینه تکنولوژی جنگی و نظامی می‌شود. دولتها این هزینه‌ها را با گرفتن سیستماتیک از کارگران و مردم فقیر و سرازیر کردن آن به جیب سرمایه داران از طریق وضع قوانین دولتی انجام می‌دهند. در این کشورها، این دولت است که ثبات سرمایه‌مالی را حفظ می‌کند.

در سوی دیگر، کمپ ارتجاع و تروریسم اسلام سیاسی قرار دراد که چنگال خونین خود را بر گلوئی جوامع خاورمیانه و آسیای میانه می فشارد و از از کانونهای بحران و سناریوی سیاه در عراق و توحش و تجاوز طلبی دولت اسرائیل تغذیه می کند. اسلام سیاسی پدیده ای است جنگ سردی و متعلق به آخرین دهه های قرن بیستم و جنبشی است که تحت پرچم اسلام برای ایجاد جامعه اسلامی جهانی تلاش می کند. اسلام سیاسی متعلق به دوره ای است که جهان بطور واقعی ادغام و اقتصاد جهانی یکپارچه شده است. اسلام سیاسی پرچم سهم خواهی بخشهایی از طبقه حاکمه در کشورهای خاورمیانه است. پرچمی است برای رقابت بر سر قدرت در منطقه؛ رقابت بخشهایی از بورژوازی محلی با بورژوازی و امپریالیسم در سطح جهانی. جریان خمینی و جمهوری اسلامی در ایران اولین بروز حکومتی این جنبش بود که با سرکوب انقلاب ۵۷ روی کار آمد. بدنال آن جنبشهای اسلامی تاخت و تاز در خاورمیانه را شروع کردند، در سودان به قدرت رسیدند و در الجزایر، فلسطین و مصر به اپوزیسیون قوی دولتهای حاکم تبدیل شدند.

اسلام سیاسی یک پدیده جنگ سردی است و در متن رقابتهای بورژوازی در منطقه و در مقیاس جهانی برای قدرت گیری بخشهایی از جامعه حرکت می کند. جنبشی است دست راستی، ضد بشری، خشن و انسان ستیز که با قرآن و احکام دین اسلام به جنگ زنان، آزادیخواهی، حقوق مدنی انسان و هر نوع ابراز وجود انسان برخاسته است. این جنبش بدنال پیاده کردن قوانین و سنتهای وحشیانه علیه انسانها و کشتار و سر بریدن و قتل عام بوده است. اسلام سیاسی در خاورمیانه در متن جنگ سرد و اساسا علیه چهگرایی رو به رشد در میان کارگران و روشنفکران این کشورها و علیه اندیشه های آزادیخواهانه احیا شد و بر متن بحران حکومتی رژیمهای نظامی و پلیسی طرفدار غرب حتی به قدرت سیاسی رسید. در مصر و سودان و الجزایر جریانات اسلامی شروع به احیای خود کردند. در ایران، بدنال تلاش غرب برای جلوگیری از رادیکال و چهگرا شدن انقلاب ۵۷ جریان خمینی برای سرکوب انقلاب بر سر کار آمد. بر متن بی افقی اجتماعی و سیاسی جریانات ناسیونالیست، نبود هر نوع آزادی و حق انتخاب برای مردم در این جوامع، و استیصال و تسلیم مردم، جریانات اسلامی با به قدرت رسیدن یا بصورت اپوزیسیونهای قوی دولتهای حاکم ابراز وجود کردند. این جریانات همچنان در پی کسب قدرت و سهم خود هستند و در چهار گوشه جهان ترور می کنند و خون می ریزند.

در بخشهای دیگر جهان توسعه نیافته و موسوم به جهان سوم تحت حاکمیت دولتهای مستبد و فاسد، با فقر و وضعیت انفجاری با خلا وجود جنبشهای توده ای، سازمانهای کارگری و اعتراض مردمی، موسسات مالی انحصاری "سازمانهای غیر دولتی" ایجاد کرده اند تا بر وضعیت هولناک فقر و بدبختی و بیماری مردم این جوامع با اقدامات خیریه ای سرپوش گذارند. این اقدامات تلاش برای دادن پوشش و چهره ای اخلاقی و انسانی از این نظم نوین و مجموعه سیاستها و عملکردهای ضد بشری آن است.

نظم نوین سرمایه، سیستم مالی، نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک و نهادی سرمایه با مشخصه های تمرکز و رقابت بی نهایت، جنگ، بحران، اختناق و راسیسم و ریاکاری است. ایدئولوژی سرمایه، تفاوت و تاکید بر تفاوت است: تفاوت در مذهب، تفاوت در قومیت، تفاوت در جنسیت، تفاوت در زبان، تفاوت در منطقه و فرهنگ و تفاوت در همه چیز. همه چیز و هر چیز برای شقه شقه کردن مردم و پایمال کردن هر نوع همبستگی بکار می رود. از نفرت قومی تا نژادی و جنسی تا نفرت مذهبی. تئوریهای آشنای پست مدرنیستی، نسبت فرهنگ، سیاست هویت، پایان تاریخ و شکست یونیورسالیسم همگی اجزای ایدئولوژیک نظم نوین سرمایه هستند. مردم را تقسیم می کنند و تقسیم می کنند و تقسیم می کنند تا هیچوقت هیچ نوع مبنایی برای نزدیکی و هم سرنوشتی در بین آنها باقی نماند، تا ایده برابری هیچوقت سر بلند نکند، تا سرمایه داری پیروز بماند و انترناسیونالیسم شکست بخورد.

نظم نوین سرمایه دارانه امروز نه انسانی و نه تعدیل می شود. سوسیالیسم، لغو مالکیت خصوصی و کارمزدی راه چاره این وضعیت است. انترناسیونالیسم، همبستگی برای رسیدن به یک انسانیت واحد و بر پایه جهانشمولی حقوق برابر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی انسانها راه علاج است.

تغییر این وضعیت، به عقب راندن میلیتاریسم و تروریسم، شکست سرمایه، رها شدن از چنگال خونین اسلام سیاسی، به عقب راندن مذهب و رواج سکولاریسم، برقراری سوسیالیسم و تعرض ایدئولوژیک به تئوریهای تفاوت و نفرت و شکست، و تبدیل این وضعیت به برابری اقتصادی، انترناسیونالیسم و همبستگی انسانی، بر دوش ماست. نیروی عظم بشریت متمدن در اعتراض به این توحش و نابرابریها بارقه هایی از قدرت خود را در جنبش اعتراض به جنگ آمریکا علیه عراق به نمایش گذاشت. این نیروی عظیم جهانی باید با پرچم انترناسیونالیسم و برابری طلبی به میدان بیاید!